

# ارزیابی تطبیقی نقش هویت در سیاست خارجی چین؛ مطالعه مورد دوران هو جینتائو و شی جین

## پینگ

علی اشرف نظری<sup>۱</sup>

پرهام پور رمضان<sup>۲</sup>

### چکیده:

هویت ملی به عنوان یکی از عوامل بنیادین در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها عمل می‌کند. در این میان، جمهوری خلق چین به عنوان یکی از بازیگران صحنه بین‌الملل، نمونه‌ای شاخص از تأثیرگذاری هویت بر روندها و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی محسوب می‌شود. هدف اصلی این مطالعه، انجام تحلیل تطبیقی درباره تأثیر مؤلفه‌های هویت ملی و گفتمان‌های هویت‌ساز بر سیاست خارجی چین و همچنین شناسایی وجوه تشابه و تمایز این دو دوره است. پرسش پژوهش این است که هویت ملی و گفتمان هویتی چگونه بر سیاست خارجی چین در دوره‌های رهبری هو جینتائو و شی جین‌پینگ تأثیر گذاشته است؟ فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که اگرچه اصول کلیدی سیاست خارجی چین در هر دو دوره از تداوم نسبی برخوردار بوده، اما تفاوت در گفتمان‌های هویتی و نیز برداشت از موقعیت جهانی چین، به تغییراتی در اولویت‌بندی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور منجر شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دوره هو جینتائو با رویکردی محتاطانه و تمرکز بر توسعه اقتصادی در قالب چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های بین‌المللی همراه بود، در حالی که در دوره شی جین‌پینگ، با تقویت مؤلفه‌های هویت ملی و به‌کارگیری توأمان قدرت سخت و نرم، نقش فعال‌تر و راهبردی‌تری برای چین در عرصه جهانی تعریف شده است. تحلیل هویت ملی و گفتمان‌های هویتی، سهم تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به راهبردهای بین‌المللی این کشور دارد. ارزیابی تطبیقی حاکی از آن است که تغییر در درک و تصور از جایگاه چین در نظم بین‌الملل و تأکید فزاینده بر قدرت ملی، از عوامل اصلی تغییر در رویکردهای سیاست خارجی این کشور بوده است.

**واژگان کلیدی:** هویت ملی، سیاست خارجی، قدرت نرم، استراتژی، جمهوری خلق چین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. تهران، جمهوری اسلامی ایران aashraf@ut.ac.ir

<sup>۲</sup>. پژوهشگر گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

parhampourramezan@ut.ac.ir.

## ۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، جمهوری خلق چین به عنوان یکی از بازیگران اصلی در ساختار نظام بین‌الملل، موقعیتی تعیین‌کننده و راهبردی پیدا کرده است. تحلیل سیاست خارجی این کشور نشان می‌دهد که کنش‌های بین‌المللی پکن تنها بر پایه محاسبات عقلانی و منافع مادی شکل نمی‌گیرد، بلکه عمیقاً تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی و میراث تاریخی-تمدنی اش قرار دارد. هویت ملی چین، که در تقاطع امپراتوری کهن، تجربه تحقیر دوران «صد سال تحقیر»<sup>۳</sup> و آرمان بازیابی عظمت جهانی قرار دارد، به عنوان عاملی پویا در جهت‌دهی به رفتار این کشور در عرصه جهانی عمل می‌کند.

از این منظر، هرگونه تحلیل جامع از سیاست خارجی چین ناگزیر باید ابعاد هنجاری و هویتی آن را در کنار ملاحظات ژئوپلیتیک و اقتصادی در نظر گیرد. دوره‌های رهبری هو جیتائو و شی جین‌پینگ دو مقطع متمایز را در عرصه سیاست خارجی این کشور نمایان می‌سازند که امکان بررسی تطبیقی نقش هویت را فراهم می‌آورند. در دوران هو جیتائو، راهبرد «ظهور مسالمت‌آمیز» بر سیاست خارجی چین حاکم بود که بر توسعه اقتصادی داخلی، اجتناب از رقابت‌های ایدئولوژیک آشکار و تعامل سازنده با نهادهای بین‌المللی تأکید داشت. این رویکرد محتاطانه و درون‌گرا، بازتابی از هویتی بود که اولویت را به تقویت پایه‌های قدرت ملی داده و از مواجهه جلوگیری می‌کرد. در مقابل، دوران شی جین‌پینگ با احیای گفتمان تمدنی و اعتمادبه‌نفس هویتی همراه شده است. ابتکاراتی چون «کمربند و جاده»<sup>۴</sup> و تبلیغ «روایای چینی»<sup>۵</sup>، نه تنها بیانگر بلندپروازی‌های ژئوپلیتیک، بلکه بازتعریف نقش هنجاری و رهبری‌کننده چین در نظم بین‌المللی هستند. این تحول راهبردی را می‌توان در چارچوب سه سطح تحلیل هویتی بررسی کرد: در سطح داخلی، هویت به عنوان منبع مشروعیت‌بخشی برای نظام حاکم و تقویت انسجام اجتماعی عمل می‌کند، در سطح منطقه‌ای، این هویت، چارچوبی برای تنظیم روابط با همسایگان و راهبرد نفوذ نرم فراهم می‌سازد، و در سطح جهانی، به عنوان ابزاری برای تثبیت جایگاه چین به عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور به کار گرفته می‌شود. این گذار از «ظهور مسالمت‌آمیز» به «اعتمادبه‌نفس راهبردی»، نشان‌دهنده تحولی عمیق در درک رهبران چین از هویت ملی و نقش بین‌المللی کشور است.

در این پژوهش؛ پرسش این است که هویت ملی و گفتمان هویتی چگونه بر سیاست خارجی چین در دوره‌های رهبری هو جیتائو و شی جین‌پینگ تأثیر گذاشته است؟ فرضیه پژوهش نیز این است که اگرچه اصول کلیدی سیاست خارجی چین در هر دو دوره از تداوم نسبی برخوردار بوده، اما تفاوت در گفتمان‌های هویتی و نیز برداشت از موقعیت جهانی چین، به تغییراتی در اولویت‌بندی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور منجر شده است. البته درک این تحولات تنها از طریق چارچوب‌های مادی‌گرایانه ممکن نیست و نیازمند توجه به بیان‌های هنجاری و گفتمانی سیاست خارجی چین است. این کشور با تمسک به روایت‌های تمدنی خود، نظمی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و توسعه مشترک را تبلیغ می‌کند، اما در عین حال خواستار بازسازی نظم بین‌المللی به گونه‌ای است که بازتاب‌دهنده قدرت و ارزش‌های خود باشد. این ادعاهای هنجاری، به اقدامات چین چه در عرصه دیپلماسی اقتصادی و چه در عرصه‌های امنیتی، عمق و

<sup>3</sup> -Century of Humiliation

<sup>4</sup> -Belt and Road Initiative(BRI)

<sup>5</sup> -Chinese Dream or Somnium Sinense

مشروعیت می‌بخشد. اهمیت و ضرورت این موضوع نیز در آن است که درک سیاست خارجی چین تنها از مسیر منافع مادی و امنیتی ممکن نیست، بلکه باید از خلال مؤلفه‌های هویتی و هنجاری آن نیز تحلیل شود. بررسی تطبیقی دوران هو جینتاو و شی جین پینگ می‌تواند روشن سازد که چگونه رهبران مختلف با تفسیر متفاوت از هویت ملی، مسیرهای متفاوتی برای کنشگری بین‌المللی برگزیده‌اند. این تحلیل، نه تنها برای شناخت آینده سیاست خارجی چین بلکه برای فهم پویایی‌های نظام بین‌الملل ضروری است.

## ۲- ادبیات موجود و نوآوری مقاله

مطالعات پیشینی موجود در رابطه با موضوع این پژوهش را به سه شکل می‌توان صورت‌بندی کرد، نخست؛ آثاری که به مبانی نظری و رویکردهای مفهومی در تبیین نقش هویت در سیاست خارجی می‌پردازد، به عنوان نمونه مجیدی و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل» این ایده را دنبال می‌کنند که همه جریان‌های فکری اصلی و غیر اصلی در عرصه روابط بین‌الملل با فراز فرود گوناگون مباحثی همچون حاکمیت و زور، حکومت و ... را به عرصه تبیین و تحلیل آورده‌اند اما نکته مغفول و حائز اهمیت این است که در سیاست بین‌الملل این مفاهیم نتوانسته‌اند پیوند ذاتی خود با هویت را به شکلی واقعی تبیین و تحلیل نمایند. درنگاهی دیگر حافظ نیا و دیگران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی (مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران)» بر این امر استوارند که هویت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از شاخص‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌ساز در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی دانست. برخی اندیشمندان بر این باورند که هویت ملی مفهومی سیاسی و اجتماعی نوین است که در پی شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «ملت» پدیدار شده است. از این منظر، روشن است که مقوله «هویت» یکی از مفاهیم بنیادین در فرآیند «ملت‌سازی» در جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. همچنین، ورود مؤلفه‌های هویت ملی می‌تواند زمینه‌ساز رقابت میان ملت‌ها گردد و در نتیجه، به بازتولید و بازآرایی روابط قدرت در عرصه ملی، فراملی و سیاست خارجی بینجامد. در نهایت بصیری و دیگران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «امنیتی‌کردن هویت در سیاست خارجی و تضاد میان منافع ذهنی و عینی: مطالعه موردی آلمان نازی، شوروی و چین» معتقدند که تمایل حکومت‌های امنیتی برای حفظ هم‌زمان منافع ذهنی خود و منافع عینی جامعه در قالب تحمیل یک هویت خاص بر همگان، اغلب به ناکامی منتهی می‌شود. دلیل این امر آن است که چنین رویکردی نه تنها با واکنش منفی بازیگران داخلی و خارجی مواجه می‌گردد چرا که آنان تمایلی به پذیرش خواسته‌های ذهنی تحمیلی دیگران ندارند بلکه از اساس، اتکا به یک مؤلفه هویتی واحد برای شکل‌دهی به ابعاد گوناگون زندگی انسانی اقدامی غیرمنطقی و غیرکارآمد به شمار می‌آید.

دوم؛ آثاری که به تحولات هویتی در سیاست خارجی چین؛ از «ظهور صلح‌آمیز» تا «رویای چینی» می‌پردازد به عنوان نمونه سینکونن<sup>۶</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «بازاندیشی هویت ملی چینی. زمینه گسترده‌تر سیاست‌گذاری خارجی

<sup>6</sup> - Sinkkonen

در دوران هو جینتائو، ۲۰۰۲-۲۰۱۲. « این ایده را دنبال می کنند که ارزش های خاص فرهنگی ناشی از هویت های ملی، ساختارهای نگرشی را شکل می دهند و بر کل تفکر و مفهوم سازی مربوط به سیاست خارجی با پیامدهای گسترده تأثیر می گذارند دلبستگی ملی در چین، ترجیحات سیاست خارجی را به شیوه ای متفاوت از آنچه اغلب در ادبیات فرض می شود، محدود می کند؛ به طوری که «میهن پرستان» از موضع بین المللی حمایت می کنند، در مقابل «ملی گرایان» که طرفدار رفتار قاطعانه تر نسبت به ژاپن و ایالات متحده و همچنین سیاست های اقتصادی عموماً حمایت گرایانه هستند. در نگاهی دیگر دونگ<sup>۷</sup> (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «حاکمیت و هویت ملی تحت رهبری شی جین پینگ» بر این امر استوار است حاکمیت ملی و هویت فرهنگی به ارکان اصلی رهبری شی جین پینگ تبدیل شده اند و عمیقاً بر سیاست های داخلی و موضع بین المللی چین تأثیر می گذارند وی معتقد است که مفهوم چندبعدی او از حاکمیت - تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و خودمختاری فرهنگی از اهمیت وافر برخوردار است، وی از طریق بررسی های دقیق سیاست های شی در هنگ کنگ، تایوان، سین کیانگ و حوزه های دریایی مانند دریای چین جنوبی، اجرای تزلزل ناپذیر ادعاهای حاکمیتی و استراتژی های جذب هویت توسط شی را نشان می دهد و بیان می کند که امر رویای چینی در اندیشه شی جین پینگ یک مفهوم هویتی و متأثر از اندیشه های هویت باستانی این کشور در راستای ارتقاء وزن ژئوپلیتیک این کشور است. در نهایت نورحسنا<sup>۸</sup> (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «موسسه کنفوسیوس: قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی» معتقد است که مؤسسات کنفوسیوس در واقع عنصر اصلی استراتژی هویت محور و قدرت نرم چین هستند. آنها به عنوان وسیله ای برای دیپلماسی فرهنگی، ترویج فرهنگ و زبان چینی در خارج از کشور و همزمان حمایت از منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی چین عمل می کنند.

سوم آثاری که به برداشت سایر کشورها و نهادهای بین المللی از هویت چین و تأثیر آن بر روابط خارجی می پردازد. لی<sup>۹</sup> (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «هویت ملی و دلبستگی در میان کودکان چینی خارج از کشور: تجربیات گردشگری دیاسپورا» این ایده را دنبال می کند که یافته ها نشان می دهد که چگونه غرور فرهنگی، ارتباطات اجتماعی و خودبازنمایی کودکان چینی خارج از کشور با نمادهای معنادار مرتبط با چین و چینی بودن در هم تنیده می شود. وی می تواند سیاست خارجی این کشور در سایر نقاط جهان را موفق قلمداد کند. در نگاهی دیگر هومرلر<sup>۱۰</sup> و دیگران (۲۰۲۴) «تصورات مربوط به تروما و قربانی بودن: نقش «تهدید چین» در پوپولیسیم ترامپ از طبقات نخبگانی» بر این امر استوار است. مفهوم «پوپولیسیم طبقات نخبگانی» به ما کمک می کند تا توضیح دهیم که چگونه پوپولیسیم ضدچینی ترامپ بر بیان خلاف شهودی هویت آمریکایی فرودست در سطوح داخلی و بین المللی متمرکز است. همچنین به روشن شدن این موضوع کمک می کند که چرا روایت های او از رنج ناعادلانه، حتی اگر حامیان پوپولیسیت از گروه های نسبتاً نخبهز، چه در جامعه ایالات متحده و چه در چارچوب جهانی، باشند، همچنان پابرجا هستند. در نهایت زارع و دیگران (۱۴۰۰) در پژوهشی با

<sup>7</sup> -Dong

<sup>8</sup> - Nurhusna

<sup>9</sup> -Li

<sup>10</sup> -Homolar

عنوان « قدرت، ناسازگاری‌های هویتی چین و آمریکا و تشدید ناسیونالیسم چینی » معتقد است که با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دوقطبی، ایالات متحده مدعی جایگاه قدرت بلامنازع در نظام بین‌الملل شد؛ جایگاهی که امکان جهت‌دهی یک‌جانبه به قواعد و رویه‌های جهانی را فراهم می‌کرد. با این حال، سایر قدرت‌های بزرگ تلاش‌های خود را برای تغییر این وضعیت ادامه دادند. در این میان، جمهوری خلق چین با اتکاء به ناسیونالیسم رو به رشد خود، به عنوان یکی از بازیگران مهم نظام بین‌الملل ظاهر شد؛ کشوری که توان بالقوه آن امکان دستیابی به جایگاه یک قدرت پیشرو را فراهم کرده و به دنبال به چالش کشیدن هژمونی آمریکا است. این روند موجب نگرانی جدی در میان استراتژیست‌ها و مقامات ایالات متحده شده است.

این پژوهش با تمرکز تطبیقی بر دو دوره کلیدی چین، نوآوری در تحلیل نقش هویت ملی و تمدنی را ارائه می‌دهد، به طوری که نشان می‌دهد چگونه هویت چین از قدرت در حال ظهور محتاط به قدرت بزرگ فعال و بازتعریف‌کننده نظم جهانی تحول یافته است. نوآوری دوم، بررسی همزمان هویت تاریخی و ملی‌گرایی و اثر آن بر سیاست خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی است. سوم، مطالعه رابطه هویت و مشروعیت داخلی رهبری و چگونگی تأثیر آن بر سیاست‌های کلان خارجی است که در مطالعات روابط بین‌الملل کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

### ۳- چارچوب نظری

۳-۱ تبیین مفاهیم پایه

۳-۱-۱ هویت<sup>۱۱</sup>:

هویت پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که می‌تواند هم آگاهانه و عقلانی باشد و هم ریشه در احساس و خیال داشته باشد. در واقع، پرسش از «کیستی» و «چیستی» انسان‌ها، چه در سطح فردی و چه جمعی، اساس بحث هویت را شکل می‌دهد. چارچوب‌های هویت‌بخش ملی از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت میان «خودی» و «غیرخودی» شکل می‌گیرند. «تفاوت و تمایز در طرح نقشه و هویت سیاسی به این معنا است که هر «خود» یا «جامعه» به دنبال این خواهد بود تا ارزش‌هایش را در تمایز با دیگران بنیان نهد» (گیبیز و بومر، ۱۳۸۱: ۱۳). در واقع، هر الگوی هویتی با ترسیم نوعی «نقشه شناختی»<sup>۱۲</sup>، نحوه ارتباط و تعامل افراد را با دیگران معنا بخشیده و شکل می‌دهد. بر اساس نقشه شناختی ترسیم شده، افراد بهتر می‌توانند جایگاه خود را در جامعه و نحوه ارتباط با جهان پیرامون دریابند. هویت‌ها برای ما چشم اندازه‌های خاصی را در جهان اجتماعی مشترک ایجاد می‌نمایند که از طریق آن به مفهوم سازی جهان و شناخت دیگران نائل می‌شویم. در این معنا، هویت ابزاری شناختی است که به عنوان یک میانجی و حلقه واسط میان افراد و جهان عمل می‌کند. هویت در ذات خود لایه‌مند است؛ لایه‌هایی که هم قابلیت انباشت دارند و هم امکان

11 - Identity

12 . Cognitive Map

ترکیب. با ظهور و شکل‌گیری لایه‌های جدید، لایه‌های پیشین گاه به حاشیه رانده می‌شوند؛ این حاشیه‌نشینی می‌تواند موقتی باشد یا به شکلی پایدار ادامه یابد. از این رو، مطالعه هویت را می‌توان در قالب «موازی بودن» یا «متقاطع بودن» لایه‌های مختلف آن پیش برد. در نهایت، انتخاب‌های هویتی نه در خلأ، بلکه در فرآیندی مقایسه‌ای شکل می‌گیرند؛ مقایسه میان گذشته و حال، میان «خود» و «دیگری»، میان تجربه زیسته و جهان پیرامون، و میان آنچه هست با آنچه انتظار می‌رود. این مقایسه‌ها تعیین می‌کنند که کدام لایه هویتی فعال شود و کدام به حاشیه رود. به همین دلیل، هویت همواره پویایی و تغییر را در دل خود دارد و بازتابی از تعامل مستمر انسان‌ها با شرایط و انتظارات اجتماعی است. (نظری و پوررمضان، ۱۴۰۳: ۵۲۵). بنابراین، هر چارچوب هویتی از طریق صورت بندی کلی روابط ساختاری، پیش زمینه فکری ناخودآگاه مردم، تعیین اینکه چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت، تعیین شکل خاص اندیشه و کردار سیاسی و ترسیم چشم اندازهای ویژه برای شکل‌گیری سبک عمل سیاسی به تقرر ظهوری نوعی هویت سیاسی خاص یاری می‌رسانند. در تحلیل نهایی، نتایج و پیامدهای استقرار و تثبیت هویت اجتماعی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. هویت اجتماعی با شکل دادن به ذهنیت افراد و ترسیم اهداف، افراد را در ارتباط با واقعیت و محیط پیرامون شان قرار می‌دهد.
۲. هویت اجتماعی با در انداختن نمادها و نشانه‌های مشترک و فعال ساختن روابط میان افراد، موجب بسیج و برانگیزاندگی اجتماعی در زمینه اهداف عمومی می‌شود.
۳. هویت اجتماعی با ایجاد تعهد، وفاداری، پایداری، اتحاد و در انداختن آیین‌های همگانی موجب ایجاد بسیج و تجهیز اجتماعی، انسجام و همبستگی، و مشروعیت سیاسی می‌شود.
۴. هویت اجتماعی موجب در انداختن و طرح مفاهیمی نظیر مصلحت عمومی و منافع جمعی - به عنوان برساخته‌های اجتماعی مشترک - می‌شود که موجبات کارآمدی و هدف‌مندی افراد را فراهم می‌آورد.
۵. هویت اجتماعی، اجتماعی نسبی و فهمی مشترک از امور، که وفاداری و اعتماد عمومی را موجب می‌شود، به وجود می‌آورد (Cohen, 1982: 17-22).

۲-۳-۱ سیاست خارجی<sup>۱۳</sup>:

برخی بر این امر استوارند که سیاست خارجی عبارت است از مجموعه‌ای از تصمیمات و اقدامات رسمی که از سوی دولت برای تنظیم روابط خود با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ می‌شود. در این تعریف، سیاست خارجی به

مثابه ابزاری برای تحقق اهداف ملی و دفاع از منافع کشور در عرصه جهانی در نظر گرفته می‌شود. (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۵۰) در نگاهی دیگر برخی این ایده را دنبال می‌کنند که سیاست خارجی فرآیند مستمر تصمیم‌گیری است که طی آن، رهبران سیاسی و نخبگان حاکم در برابر محیط خارجی دست به انتخاب راهبردها و ابزارهای گوناگون می‌زنند. بر اساس این نگاه، سیاست خارجی بیش از آنکه محصول صرف نهادهای رسمی باشد، بازتاب رفتار تصمیم‌گیران در شرایط پیچیده و متغیر بین‌المللی است. (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۴۹) و در نهایت برخی معتقدند که سیاست خارجی به مثابه پیوند میان نظام داخلی و نظام بین‌الملل تعریف می‌شود. در این دیدگاه، سیاست خارجی حاصل برهم‌کنش متغیرهای داخلی (مانند ساختار سیاسی، افکار عمومی، اقتصاد ملی) و متغیرهای خارجی (مانند موازنه قدرت، نهادهای بین‌المللی و بحران‌های جهانی) است. بدین ترتیب، سیاست خارجی پل ارتباطی میان محیط درون‌ملی و محیط برون‌ملی تلقی می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۶: ۷۲).

۳-۳-۱ جهانی شدن:

جهانی شدن به عنوان مفهومی که از دهه ۱۹۷۰ مورد توجه تحلیل‌گران و پژوهشگران قرار گرفت، ریشه در تحولاتی دارد که متأثر از آن شاهد گسترش روابط اجتماعی جهانی و پیوند یافتن موقعیت‌های مکانی دور از هم می‌باشیم. به نحوی که هر رویداد محلی متأثر از تحولات و رویدادها دیگری است که کیلومترها با آن فاصله دارد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۷). از این رو، گفتمان جهانی شدن سرشار است از استفاده‌های مربوط به هم‌جواری جهانی، استعاره‌های مربوط به یک دنیای در حال آب‌رفتن، از استعاره مشهور، مارشال مک‌لوهان گرفته تا جعل اخیر اصطلاح، همسایگی جهانی ما که سازمان ملل متحد برای توصیف یک بافت جهانی-سیاسی نوظهور به کاربرد است، تمام این استفاده‌ها و تصاویر معنای خود را در مورد نزدیکی فزاینده جهانیان دقیقاً از گسترش و بسط وجود متفاوت ارتباط می‌گیرند (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۶).

یکی از جامع‌ترین تحلیل‌ها از جهانی شدن توسط دیوید هلد و و آنتونی مک‌گرو در کتاب *تحولات جهانی: سیاست، فرهنگ و اقتصاد* (۱۹۹۹) ارائه شد که بر اساس آن چارچوب مفهومی و تحلیلی جدیدی را برای درک و تبیین فرایند تحولات جهانی<sup>۱۴</sup> ارائه می‌دهند. آنها جهانی شدن را به عنوان گسترش، تعمیق و تسریع به هم‌پیوستگی جهانی<sup>۱۵</sup> می‌دانند که به واسطه اطلاعات جدید، ارتباطات و فن‌آوری‌های حمل و نقل ممکن شده است. برای بسط بیشتر این تعریف از جهانی شدن، آنها جهانی شدن را به چهار بعد فضایی-زمانی<sup>۱۶</sup> تقسیم می‌کنند: گسترش، تقویت، سرعت و

<sup>۱۴</sup>. Global Transformations

<sup>۱۵</sup>. Global interconnectedness

<sup>۱۶</sup>. Spatio-temporal

به هم فشردگی. نخست، مفهوم جهانی شدن به فعالیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اشاره دارد که به نحوی فزاینده میان محدوده دولت-ملت ها گسترش یافته است و موجب شکل گیری روابط انسانی در سطح جهانی شده است. دوم، این به هم پیوستگی جهانی فراملی تقویت شده است زیرا فرکانس های بیشتر و الگوهای قاعده مندتری از تعامل به شبکه های سیار فراملی شکل می دهد. سوم، رشد وسیع و تقویت به هم پیوستگی جهانی به گسترش تعاملات و فرایندهای فرملی اشاره دارد. چهارم، اشاره دارد که انعکاس تصمیمات یا رخدادها در بخشی از این سیاره می تواند هر جایی احساس شود (آن چیزی که بیشتر به کنش از راه دور اشاره دارد) و این است تأثیری که به طور نسبی به گسترش، تعمیق و تسریع در به هم پیوستگی جهانی اشاره کند (Held and others, 1999: 2).

از حیث مفهومی ترکیب ابعاد مختلف فرهنگ ها و هویت های گوناگون چیزی را ایجاد نموده است که دیوید هاروی آن را فشردگی زمان و مکان می گوید (Devetak and Hughes, 2008: 2). بر این اساس جهانی شدن به فشردگی جهان و تشدید آگاهی جهانی به صورت یک کل اشاره دارد. (Robertson, 1992: 8) حدود سی سال پیش، «مک لوهان»<sup>۱۷</sup> خبر از تحولی داد که براساس آن جهان به سان سلسله اعصاب مرکزی انسان، کوچک، متمرکز و حساس می شود. تحولی که منادی ارزش های همگن در «دهکده جهانی»<sup>۱۸</sup> می باشد (کیانی، ۱۳۸۰: ۹۴). در این تعبیر، جهانی شدن در پرتو مفهوم «ارتباط پیچیده»<sup>۱۹</sup> و در اشاره به شبکه ای به سرعت در حال گسترش و متراکم شونده از پیوندهای متقابل و وابستگی های متقابل به کار می رود که وجه مشخصه زندگی اجتماعی مدرن است. (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۴). جهانی شدن روند افزایش نقش و نفوذ نهادها و قواعد فراملی در ساماندهی روابط بین المللی است؛ به گونه ای که حاکمیت مطلق دولت ها به چالش کشیده می شود و تصمیم گیری های کلان در حوزه هایی چون امنیت، حقوق بشر و محیط زیست بیش از پیش در چارچوب های بین المللی و چندجانبه شکل می گیرد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳). به طور کلی، عصر جهانی شدن دو ویژگی اساسی دارد: نخست، این عصر، زندگی مردم جهانی شده و جهان گرایی و جهانی شدن به زندگی اجتماعی مردم معنی می بخشد. دوم آن که با توجه به اهمیت فراوان نظریه در عصر جدید و جهان نوین، اندیشه ها و نظریه ها فراتاریخی شده<sup>۲۰</sup> و استعداد بین فرهنگی<sup>۲۱</sup> برخوردار می شوند.

---

<sup>۱۷</sup>. M. McLuhan

<sup>۱۸</sup>. Global village

<sup>۱۹</sup> - Complex Connectivity

<sup>۲۰</sup> - Trans historical

<sup>۲۱</sup> - Cross – Cultural

۴-۳-۱ قدرت نرم<sup>۲۲</sup>:

برخی بر این نظرند که قدرت نرم توانایی یک بازیگر سیاسی در جذاب‌سازی ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ خود برای دیگران است؛ به گونه‌ای که این جذابیت منجر به پذیرش و تبعیت داوطلبانه از الگوهای رفتاری او شود. در این نگاه، قدرت نرم بر پایه‌ی «جاذبه» و «مشروعیت» استوار است. (Grix, 2016: 260) در نگاهی دیگر برخی این ایده را دنبال می‌کنند قدرت نرم مجموعه‌ای از ابزارهای غیرمادی مانند دیپلماسی عمومی، رسانه‌های بین‌المللی، آموزش و تبادلات فرهنگی است که برای شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی و ایجاد تمایل به همکاری یا تبعیت از یک کشور به کار گرفته می‌شوند. این تعریف بر کارکرد عملی و ابزارهای تحقق قدرت نرم تأکید می‌کند. (التیامی نیا و تقوایی نیا، ۱۳۹۵: ۱۷۵) و در نهایت برخی معتقدند که قدرت نرم فرآیند شکل‌دهی به محیط بین‌الملل از طریق کنترل دستور کار، شکل‌دهی به ترجیحات و تأثیرگذاری بر ادراکات سایر بازیگران است. در این رویکرد، قدرت نرم نه صرفاً ویژگی یک کشور بلکه نتیجه تعامل ساختارهای جهانی، نهادهای بین‌المللی و شبکه‌های ارتباطی در سطح فراملی محسوب می‌شود. (Rothman, 2011: 53).

۲-۳ نظریه سازه‌انگاری<sup>۲۳</sup>

رشته‌ی روابط بین‌الملل در فضایی شکل‌گرفت که الگوی پوزیتیویستی و گرایش‌های برخاسته از «انقلاب رفتاری» در علوم اجتماعی آمریکا بر آن غالب بود. به همین دلیل، از همان آغاز بسیاری از پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه، واقع‌گرایانه و سودمحور را پذیرفت و تا حدی خود را از جدل‌های نظری گسترده‌ای که همزمان در سایر حوزه‌های علوم اجتماعی جریان داشت، کنار نگه داشت. یکی از مهم‌ترین جریان‌های بازنمایشی در علوم اجتماعی، رویکرد سازه‌انگاری بود. طرح این دیدگاه باعث شد مناقشه‌ی «سازه‌انگاری - پوزیتیویسم» به یکی از محورهای اصلی مباحث نظری در علوم اجتماعی بدل شود. این تحولات از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به حوزه‌ی روابط بین‌الملل نیز راه یافت و پیش‌فرض‌های رایج و مسلط این رشته را به چالش کشید. در نتیجه‌ی همین روند، «مناظره‌ی سوم» در روابط بین‌الملل شکل گرفت؛ مناظره‌ی میان سازه‌انگاری و خردگرایی که یوسف لاپید نخستین بار ابعاد آن را آشکار و برجسته کرد. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ۲۱۲) سازه‌انگاران، جهان و فضای بین‌الملل را پروژه‌ای پایان‌ناپذیر از برساختی هنجاری می‌دانند؛ پروژه‌ای که بر مبنای ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند شکل می‌گیرد. در این رهیافت، بر «برساخت اجتماعی واقعیت» تأکید می‌شود. از این منظر، دسترسی مستقیم و بی‌واسطه به جهان امکان‌پذیر نیست، زیرا تمامی کنش‌های انسانی در بستر اجتماعی پدیدار می‌شوند و معنادار می‌گردند. این فرایند معناسازی است که تا حد زیادی به واقعیت جهان شکل می‌بخشد. بر این اساس، سازه‌انگاری استدلال می‌کند که واقعیت بین‌الملل، پدیده‌ای اجتماعی است که به وسیله ساختارهای شناختی برساخته می‌شود؛ ساختارهایی که به جهان مادی معنا اعطا می‌کنند. در نتیجه، سیاست بین‌الملل نیز در این چارچوب، قلمرویی

22 - Soft Power

23 - Constructivism

اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن نهایتاً از رهگذر ارتباطات و تعامل میان واحدهای کنشگر تعیین و تثبیت می‌گردد. (آقایی و رسولی ثانی، ۱۳۸۸: ۳)

هر نظریه دارای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی منحصر به فرد خود است از این رو می‌توان مطرح کرد که هستی‌شناسی نظریه سازه‌انگاری بر این پیش‌فرض استوار است که واقعیت اجتماعی، امری برساخته و وابسته به معناسازی‌های انسانی است، نه یک واقعیت عینی و مستقل از ذهن. از دیدگاه سازه‌انگاری، جهان بین‌الملل صرفاً مجموعه‌ای از داده‌های مادی یا روابط قدرت نیست، بلکه محصول تعاملات اجتماعی، هنجارها، ارزش‌ها و باورهای مشترک میان کنشگران است. بنابراین، موجودیت‌ها و ساختارهای بین‌المللی مانند دولت، حاکمیت، امنیت یا حتی منافع ملی، ماهیتی ذاتی و تغییرناپذیر ندارند، بلکه در بستر فرایندهای اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند. به بیان دیگر، هستی‌شناسی سازه‌انگاران، بر پویایی، زمینه‌مندی و تغییرپذیری واقعیت اجتماعی در روابط بین‌الملل تأکید می‌کند.

(Jung, 2019: 3) همچنین گفتنی است که معرفت‌شناسی سازه‌انگاری بر این اصل استوار است که شناخت ما از واقعیت بین‌الملل نه بازتابی عینی و مستقل، بلکه نتیجه فرایندهای تفسیری و اجتماعی است. در این چارچوب، دانش درباره سیاست جهانی همواره در متن هنجارها، زبان، گفتمان‌ها و تعاملات اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. سازه‌انگاری بر خلاف رهیافت‌های اثبات‌گرایانه، به دنبال کشف قوانین کلی و جهان‌شمول نیست، بلکه تأکید دارد که فهم پدیده‌های بین‌المللی تنها از طریق درک زمینه‌های اجتماعی و تاریخی ممکن است. بدین ترتیب، معرفت‌شناسی این نظریه بر نسبیّت‌مندی دانش، اهمیت گفتمان و نقش معناسازی جمعی در شکل‌دهی به شناخت سیاسی و بین‌المللی تأکید می‌کند. (Charskykh, 2022: 62)

نظریه‌پردازان اصلی سازه‌انگاری را می‌توان الکساندر ونت<sup>۲۴</sup> به‌عنوان بنیان‌گذار اصلی دانست، وی بر این نکته تأکید دارد که ساختارهای بین‌المللی نه تنها محدودکننده کنشگران هستند، بلکه محصول کنش‌های اجتماعی و هویت‌های جمعی آنها نیز می‌باشند در نگاهی دیگر جان راگی<sup>۲۵</sup> و دیگران در توسعه مفاهیم هنجاری و هویت، نشان داده‌اند که هنجارها و باورهای مشترک می‌توانند رفتار دولت‌ها و ماهیت امنیت بین‌الملل را شکل دهند. همچنین، مارتا فینمور<sup>۲۶</sup> و همکارانش بر اهمیت معناسازی، زبان و گفتمان در بازتولید واقعیت‌های اجتماعی بین‌المللی تأکید کرده‌اند. به طور کلی، این نظریه‌پردازان با تمرکز بر تعاملات اجتماعی، هویت و هنجارها، چارچوبی ارائه داده‌اند که در آن سیاست بین‌الملل نه صرفاً عرصه رقابت و قدرت، بلکه نتیجه فرایندهای اجتماعی و فرهنگی است.

برای این نظریه نیز دال‌های مرکزی گفتمانی متصور است که به صورت زیر تبیین می‌گردد:

نخست؛ یکی از دال‌های مرکزی سازه‌انگاری، مفهوم ساختار اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه، ساختارهای بین‌المللی تنها چارچوب‌های محدودکننده برای کنشگران نیستند، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و هویت‌های جمعی آنها نیز هستند. هویت دولت‌ها و سایر کنشگران بین‌المللی در فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد و این هویت‌ها رفتار سیاسی و

24 - Alexander Wendt

25 - John Ruggie

26 - Martha Finnemore

روابط بین‌المللی را تعیین می‌کنند. بنابراین، سازه‌انگاری به بررسی چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و نقش آن‌ها در بازتولید ساختارها تأکید دارد. (ADLER,1997:330)

دوم؛ هنجارها و باورهای مشترک، دال دیگری است که در سازه‌انگاری اهمیت ویژه‌ای دارد. هنجارها مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی هستند که رفتار کنشگران را راهنمایی و محدود می‌کنند و به آن معنا می‌دهند. از این منظر، کنش‌های بین‌المللی تنها بر اساس منافع مادی قابل تبیین نیستند، بلکه توسط هنجارها و ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. معناسازی جمعی، فرایندی است که طی آن این هنجارها تولید، بازتولید و تغییر می‌یابند و واقعیت بین‌المللی به آن معنا شکل می‌گیرد (Björkdahl,2002:15).

سوم؛ کنش و تعامل اجتماعی است. سازه‌انگاران معتقدند که سیاست بین‌الملل عرصه‌ای اجتماعی است و ویژگی‌های آن از طریق تعامل میان واحدهای کنشگر تعیین می‌شود. دولت‌ها، سازمان‌ها و سایر کنشگران از طریق ارتباط، گفتگو و تفسیر متقابل، معنا و قواعدی را بازتولید می‌کنند که واقعیت بین‌المللی را شکل می‌دهد. به این ترتیب، سیاست بین‌الملل نه یک واقعیت ثابت و عینی، بلکه محصول فرایندهای اجتماعی و فرهنگی است که دائماً بازتولید و بازتفسیر می‌شوند. (Charskykh,2023:68)

به نظر می‌رسد برای بررسی تطبیقی نقش هویت در سیاست خارجی چین در دوران هو جیتائو و شی جین‌پینگ، نظریه سازه‌انگاری مناسب‌ترین چارچوب تحلیلی به شمار می‌آید؛ زیرا این نظریه بر اهمیت هویت، هنجارها و معناسازی در شکل‌دهی به رفتار بین‌المللی تأکید دارد. در دوره هو جیتائو، تأکید بر «ظهور مسالمت‌آمیز» و تصویرسازی از چین به‌عنوان قدرتی مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌الملل، بازتابی از هویت مورد نظر آن دوره بود. در مقابل، در دوره شی جین‌پینگ، بازتعریف هویت ملی چین بر پایه «رویای چینی» و احیای جایگاه تاریخی به‌عنوان یک قدرت بزرگ، به سیاست خارجی فعال‌تر و بعضاً چالش‌گرانه‌تر منجر شد. از آنجا که سازه‌انگاری سیاست خارجی را نتیجه تعامل هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی می‌داند، این نظریه امکان تبیین بهتر دگرگونی‌های سیاست خارجی چین را از رهگذر تغییر در هویت ملی و برداشت‌های ایدئولوژیک رهبران فراهم می‌کند.

#### **۴- بررسی سیاست خارجی چین در دوران هو جیتائو؛ تأثیر هویت ملی و گفتمان هویتی بر جهت‌گیری‌های بین‌المللی**

دوران ریاست جمهوری هو جیتائو (۲۰۰۲-۲۰۱۲) شاهد تحولاتی در سیاست خارجی چین بودیم که تحت تأثیر همزمان توسعه اقتصادی و گفتمان هویت ملی شکل گرفت. این دوره با رویکردی محافظه‌کارانه و تدریجی در تعاملات بین‌المللی همراه بود و به‌ویژه تأکید بر امنیت ملی و انسجام داخلی نمود داشت. تمرکز بر ارتقای جایگاه چین در صحنه جهانی، همراه با استراتژی «چین صلح‌آمیز در حال ظهور»، نشان‌دهنده تلاش دولت برای تلفیق قدرت اقتصادی با هویت فرهنگی و تاریخی کشور بود. (Rozman,2011:87)

این رویکرد همچنین سعی داشت تصویر چین را به‌عنوان یک بازیگر مسئول و قابل اعتماد در نظم بین‌الملل تثبیت کند. هویت ملی چین در این دوره به‌عنوان یک ابزار گفتمانی برای مشروعیت داخلی و توجیه سیاست خارجی مورد استفاده

قرار گرفت. دولت هو جینتائو بر بازسازی غرور ملی و بازتعریف نقش چین در نظم جهانی تأکید داشت. این تأکید بر هویت ملی باعث شد سیاست‌گذاران داخلی بتوانند اقداماتی مانند توسعه نظامی، سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و دیپلماسی فرهنگی را با حمایت عمومی و مشروعیت سیاسی همراه کنند. همچنین گفتمان هویتی چین به‌عنوان بازدارنده‌ای در مقابل فشارهای خارجی و تبیین منافع راهبردی کشور عمل نمود. (Guo,2007:26)

این دوره به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر مفاهیم تاریخی و فرهنگی قرار گرفت، به‌ویژه روایت‌هایی از «شکوه گذشته چین» که برای تقویت هویت ملی داخلی برجسته می‌شد. این گفتمان هویتی چارچوبی برای مقابله با فشارهای خارجی فراهم کرد به طوری که استفاده از تاریخ و فرهنگ به‌عنوان منبع قدرت نرم، باعث شد چین بتواند مواضع خود را در سازمان‌های بین‌المللی و مذاکرات منطقه‌ای توجیه کند و همزمان انسجام داخلی را تقویت نماید. این رویکرد به چین امکان داد سیاست خارجی خود را به‌عنوان ادامه طبیعی هویت تاریخی و فرهنگی خود ارائه دهد. در عرصه بین‌المللی، چین هو جینتائو رویکردی مبتنی بر «دیپلماسی هماهنگ» را دنبال کرد که تلفیقی از اصول چندجانبه‌گرایی و تأکید بر منافع ملی بود. هویت ملی و تاریخچه فرهنگی چین در این رویکرد به‌عنوان یک عامل مشروعیت‌بخش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. (Glaser,2007:300)

این سیاست به چین اجازه داد همزمان روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های بزرگ را توسعه دهد و در عین حال بر استقلال راهبردی و تأمین منافع ملی خود تمرکز کند. همچنین، تأکید بر احترام به هویت ملی در مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی، چین را به‌عنوان یک بازیگر قابل اعتماد و پیشرو معرفی نمود. گفتمان هویتی در سیاست خارجی چین باعث تقویت استراتژی‌های نرم قدرت شد؛ استفاده از رسانه‌ها، دیپلماسی فرهنگی و پروژه‌هایی مانند «کنفرانس‌های تاریخ و تمدن چین» نمونه‌هایی از این رویکرد هستند. این اقدامات هدفشان افزایش جایگاه چین در نظام بین‌الملل بود. علاوه بر این، چین با بهره‌گیری از نمادهای فرهنگی و تاریخی خود، توانست تصویری مثبت و تأثیرگذار از خود ارائه دهد و در عین حال پیامدهای اقداماتش در عرصه سیاسی و اقتصادی را به‌طور نرم و غیرتهاجمی تبیین کند. (Wang,2014:1120)

این رویکرد باعث شد دیپلماسی چین همزمان مشروعیت داخلی و نفوذ بین‌المللی را تقویت نماید. هویت ملی همچنین بر نگرش چین نسبت به مسائل منطقه‌ای تأثیر گذاشت، به‌ویژه در تعامل با همسایگان آسیایی و مسائل مربوط به تایوان و دریای چین جنوبی. حفظ تمامیت ارضی و اقتدار ملی به‌عنوان محور سیاست خارجی برجسته شد. این تمرکز بر امنیت و تمامیت ارضی باعث شد چین در مذاکرات منطقه‌ای و تنش‌های مرزی مواضعی قاطع اتخاذ کند و همزمان از طریق ابزارهای دیپلماسی و همکاری اقتصادی، نفوذ خود را در آسیای شرقی گسترش دهد. این رویکرد ترکیبی به تثبیت جایگاه چین در معادلات منطقه‌ای کمک شایانی نمود.

چین در دوران هو جینتائو تلاش کرد تصویر خود را از یک قدرت در حال ظهور به یک قدرت مسئول جهانی تبدیل کند، اما همزمان گفتمان هویتی داخلی بر حفاظت از منافع ملی و استقلال راهبردی تأکید داشت. این دوگانگی بر جهت‌گیری سیاست خارجی اثرگذار بود. این رویکرد باعث شد چین بتواند در موضوعات بین‌المللی مانند تغییرات اقلیمی، اقتصاد

جهانی و همکاری‌های چندجانبه مشارکت کند و همزمان از خطوط قرمز هویتی و منافع ملی خود کوتاه نیاید. بنابراین، سیاست خارجی چین تعادلی بین مسئولیت‌پذیری جهانی و محافظت از هویت ملی برقرار نمود. در حوزه اقتصادی، هویت ملی بر سیاست «چین امن و قدرتمند» تأثیر گذاشت؛ سرمایه‌گذاری‌های خارجی، راهبرد انرژی و پروژه‌های زیرساختی بین‌المللی به‌گونه‌ای طراحی شدند که تصویر ملی چین به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند و مستقل تقویت شود. این استراتژی اقتصادی همچنین به تقویت استقلال راهبردی و کاهش وابستگی به قدرت‌های خارجی کمک کرد و نشان داد که توسعه اقتصادی چین همسو با حفاظت از هویت ملی و منافع راهبردی کشور است. در نتیجه، سیاست اقتصادی و هویتی چین در این دوره به شکل هماهنگ و مکمل یکدیگر عمل نمود. (Mochtak, 2021:750)

تحلیل سیاست خارجی چین در این دوره نشان می‌دهد که گفتمان هویتی نه تنها برای مشروعیت داخلی بلکه برای مدیریت روابط خارجی نیز کاربرد داشت. این گفتمان به چین اجازه داد در مقابل فشارهای غربی و چالش‌های منطقه‌ای موضعی قاطع اتخاذ کند. به‌علاوه، بهره‌گیری از هویت ملی به چین این امکان را داد که سیاست‌های خود را در زمینه امنیت، اقتصاد و دیپلماسی چندجانبه با وحدت و انسجام بیشتری اجرا کند و در عین حال تصویر یک کشور مقتدر و پایمند به ارزش‌های فرهنگی و تاریخی خود را در صحنه بین‌المللی تثبیت نماید. در نهایت گفتنی است که، هویت ملی و گفتمان هویتی در دوران هو جینتاو نقش کلیدی در جهت‌دهی سیاست خارجی ایفا کردند و به چین امکان داد تا هم انسجام داخلی خود را تقویت کند و هم جایگاه خود در نظام بین‌الملل را به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور تثبیت نماید. این تأکید بر هویت ملی و فرهنگ تاریخی باعث شد چین سیاست خارجی خود را نه تنها بر اساس منافع اقتصادی و امنیتی، بلکه بر مبنای مشروعیت هویتی و تاریخی شکل دهد و تصویر خود را به‌عنوان یک قدرت مستقل، مسئول و تأثیرگذار در سطح جهانی تقویت کند. (Cabestan, 2009:92)

## ۵- تحلیل تأثیر هویت ملی بر اولویت‌ها و استراتژی‌های بین‌المللی چین در دوره شی جین پینگ

هویت ملی چین، مبتنی بر تاریخ طولانی تمدن و تجربه‌های شکست‌های تاریخی، نقشی محوری در شکل‌دهی به سیاست خارجی در دوره شی جین‌پینگ ایفا کرده است. این هویت ملی، با تأکید بر خودکفایی و اقتدار ملی، به عنوان مبنایی برای تعریف اولویت‌های امنیتی و اقتصادی این کشور عمل می‌کند. در نتیجه، استراتژی‌های بین‌المللی چین غالباً حول محور بازسازی موقعیت ژئوپولیتیکی و مشروعیت داخلی شکل می‌گیرد. بازخوانی تجربه تاریخی دوران «قرن تحقیر» و جنگ‌های امپراتوری غربی، بخشی از گفتمان هویتی شی جین‌پینگ است. این بازخوانی، حساسیت چین نسبت به مداخلات خارجی و ضرورت حفظ حاکمیت ملی را تشدید کرده است. بر این اساس، سیاست خارجی چین از موضعی دفاعی به موضعی فعال و پیش‌رونده تغییر یافته است. (Xiao, 2024:133)

هویت ملی چین، با محوریت «روای چینی» و تجدید عظمت ملی، موجب تمرکز بر توسعه قدرت نرم و افزایش نفوذ اقتصادی در عرصه بین‌المللی شده است. شی جین‌پینگ این گفتمان هویتی را در ابتکاراتی همچون «یک کمربند، یک

جاده» تجسم بخشیده است. این پروژه، نشان‌دهنده پیوند میان هویت ملی و استراتژی اقتصادی-ژئوپولیتیک چین است. اولویت‌های امنیتی چین تحت تأثیر حس هویت ملی، به ویژه نگرانی از تهدیدات خارجی و تضعیف وحدت سرزمینی، تعریف می‌شوند. این هویت موجب شده تا تمرکز بر توان دفاعی و مدرن‌سازی ارتش، در کنار دیپلماسی منطقه‌ای قوی، به جزء اصلی استراتژی بین‌المللی تبدیل شود. هویت ملی چین با تأکید بر استقلال و خوداتکایی، به سیاست خارجی این کشور در حوزه فناوری و اقتصاد بین‌الملل جهت داده است. شی جین‌پینگ سرمایه‌گذاری‌های کلان در پروژه‌های فناوری پیشرفته و امنیت اقتصادی را تشویق کرده است. این امر منعکس‌کننده نگرش چین به حفظ اقتدار و مقابله با وابستگی‌های خارجی است. روایت هویتی شی جین‌پینگ همچنین به افزایش نقش چین در سازمان‌های بین‌المللی و بازتعریف هنجارهای جهانی منجر شده است. چین با استناد به تاریخ و فرهنگ خود، به دنبال ایجاد تصویر قدرتی مشروع و مسئول در عرصه جهانی است. (Thang,2023:338)

این گفتمان هویتی، اولویت‌های دیپلماسی چندجانبه را نیز تقویت می‌کند. هویت ملی چین بر روابط با همسایگان نیز اثرگذار بوده است، به ویژه در مناطقی مانند دریای جنوبی چین و تایوان. حس تاریخی هویت ملی، بر حساسیت نسبت به امنیت و مرزها تأکید دارد و منجر به اتخاذ مواضع قاطعانه در مذاکرات و اختلافات منطقه‌ای می‌شود. بازتاب هویت ملی در استراتژی بین‌المللی چین موجب ایجاد ترکیبی از سیاست‌های اقتصادی و نظامی شده است. چین از ابزار سرمایه‌گذاری خارجی و نفوذ اقتصادی برای تأمین اهداف ژئوپولیتیک بهره می‌گیرد، در حالی که قدرت نظامی را برای تضمین امنیت و حفظ حاکمیت ملی تقویت می‌کند.

هویت ملی، به عنوان منبع اصلی مشروعیت داخلی شی جین‌پینگ، باعث هماهنگی میان سیاست داخلی و خارجی چین شده است. ارتقای اقتدار ملی در سطح بین‌المللی، به تثبیت جایگاه رهبری حزب کمونیست و افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کند. این امر نشان می‌دهد که سیاست خارجی تحت تأثیر نگرانی‌های هویتی داخلی شکل می‌گیرد. پروژه‌های اقتصادی و دیپلماتیک بین‌المللی چین، مانند «یک کمربند، یک جاده»، همزمان با اهداف ژئوپولیتیک، پیامدهای داخلی مثبتی نیز دارند. این پروژه‌ها باعث افزایش غرور ملی و احساس موفقیت جمعی در میان شهروندان چین می‌شوند. در نتیجه، هویت ملی به عنوان یک عامل تقویت‌کننده وفاق اجتماعی عمل می‌کند. (Lee,2022:50)

سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ به گونه‌ای طراحی شده است که موفقیت‌های بین‌المللی بازتاب مستقیم در مشروعیت داخلی داشته باشند. دستاوردهای اقتصادی، نفوذ سیاسی و قدرت نظامی چین، به شکل پیام‌های هویتی داخلی منتقل شده و احساس امنیت و اقتدار ملی را تقویت می‌کند. بنابراین، هویت ملی به عنوان یک ابزار دوگانه عمل می‌کند؛ هم در تثبیت قدرت و مشروعیت داخلی و هم در پیشبرد اهداف استراتژیک بین‌المللی. این تعامل میان هویت، سیاست داخلی و سیاست خارجی، چارچوبی منسجم برای تحلیل اولویت‌ها و استراتژی‌های چین در دوره شی جین‌پینگ ارائه می‌دهد. در نهایت گفتنی است که، تحلیل دوره شی جین‌پینگ نشان می‌دهد که هویت ملی نه تنها یک عنصر فرهنگی-تاریخی، بلکه عامل راهبردی تعیین‌کننده در سیاست خارجی چین است. این هویت، چارچوبی برای اولویت‌بندی اهداف

اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک ارائه می‌دهد و استراتژی بین‌المللی چین را در راستای بازسازی و تثبیت جایگاه جهانی کشور هدایت می‌کند.

## ۶- تحلیل تطبیقی؛ از پیوستگی‌ها تا تفاوت‌ها

هو جیتائو هویت ملی چین را عمدتاً بر اساس بازسازی اعتبار تاریخی و نشان دادن پیشرفت نسبت به گذشته‌های تحقیرآمیز می‌ساخت، اما از منظر سیاست خارجی، رویکرد محتاطانه و مبتنی بر «ظهور صلح‌آمیز» را دنبال می‌کرد تا دیگر قدرت‌ها را تهدید نکند. شی جین پینگ اما با رویکرد فعال‌تر، هویت ملی را به ابزار مشروعیت داخلی و نفوذ بین‌المللی تبدیل کرده است؛ او با مفاهیمی مانند «رویای چینی» و بازگشت چین به جایگاه تاریخی خود به عنوان قدرت بزرگ، نه تنها غرور ملی را تقویت می‌کند بلکه سیاست خارجی را با استراتژی هویت‌محور پیش می‌برد. این تفاوت نشان می‌دهد که دوران هو جیتائو بیشتر محافظه‌کار و تدریجی بوده، در حالی که شی جین پینگ بر تقویت همزمان قدرت داخلی و جایگاه جهانی تمرکز دارد.

در دوره هو جیتائو، هویت تاریخی و سنت فرهنگی چین به عنوان منبع مشروعیت داخلی و ثبات اجتماعی مورد تأکید بود. او با ارجاع به دوران طلایی سلسله‌های گذشته، تلاش می‌کرد غرور ملی را احیا و وحدت داخلی را تقویت کند، اما این رویکرد عمدتاً محدود به مرزهای داخلی بود و کمتر در سیاست خارجی منعکس می‌شد. در مقابل، شی جین پینگ هویت تاریخی و فرهنگی چین را به ابزاری فعال در سیاست خارجی تبدیل کرده است. او با برجسته‌سازی میراث فرهنگی، مفاخر تاریخی و ارزش‌های سنتی در صحنه بین‌المللی، تلاش می‌کند تصویر چین را به عنوان یک قدرت با تاریخ و تمدن غنی تثبیت کند و همزمان مشروعیت داخلی و نفوذ جهانی را تقویت نماید. این تفاوت نشان می‌دهد که اگرچه هر دو رهبر بر تاریخ و فرهنگ تأکید داشتند، شی جین پینگ توانسته آن را به سیاست خارجی و استراتژی قدرت جهانی پیوند دهد. (Xiao,2024:133)

در دوره هو جیتائو، هویت اقتصادی چین عمدتاً حول محور «چین در حال توسعه» شکل گرفت و سیاست‌ها بر رشد اقتصادی داخلی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای توان صنعتی متمرکز بود. این هویت اقتصادی بیشتر داخلی و محافظه‌کارانه بود و تلاش می‌کرد جایگاه چین را به عنوان یک قدرت نوظهور در اقتصاد جهانی تثبیت کند، بدون آنکه رقابت مستقیم با قدرت‌های بزرگ را تشدید کند. شی جین پینگ اما هویت اقتصادی چین را به سطح جهانی ارتقا داده و آن را به ابزار سیاست خارجی و نفوذ منطقه‌ای تبدیل کرده است. پروژه‌هایی مانند «یک کمربند، یک جاده» و سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی نشان می‌دهد که شی جین پینگ از قدرت اقتصادی برای تقویت جایگاه چین در نظم جهانی و افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کند. بنابراین، در حالی که هو جیتائو بر توسعه تدریجی و داخلی تأکید داشت، شی جین پینگ هویت اقتصادی را به سیاست قدرت و ابزار دیپلماسی جهانی پیوند زده است. (Choi,2023:877)

در دوره هو جیتائو، هویت سیاسی چین بیشتر بر ثبات داخلی و توسعه تدریجی نهادهای حکومتی متمرکز بود و تلاش می‌شد با حفظ نظم سیاسی و افزایش مشروعیت نظام، سیاست خارجی به‌طور محتاطانه و بدون ایجاد تنش‌های شدید

پیش برود. این هویت سیاسی، ترکیبی از اقتدار نسبی حزب کمونیست و تمرکز بر بهبود کیفیت حکمرانی بود و کمتر به نمایش قدرت جهانی می‌پرداخت. در مقابل، شی جین پینگ هویت سیاسی چین را به گونه‌ای بازتعریف کرده که تمرکز بر محوریت حزب کمونیست، تمرکز قدرت و رهبری قوی، به ابزار مشروعیت داخلی و قدرت بین‌المللی تبدیل شود. او با تأکید بر اقتدار حزب و انسجام سیاسی، هویت سیاسی چین را به عنوان یک کشور مقتدر، مستقل و تعیین‌کننده در صحنه جهانی مطرح می‌کند و سیاست خارجی را بر مبنای این هویت هدایت می‌نماید. این تغییر نشان‌دهنده انتقال از رویکرد محافظه‌کارانه و تدریجی هو جیتائو به رویکرد فعال و متمرکز شی جین پینگ است.

در دوران هو جیتائو، هویت منطقه‌ای چین عمدتاً با تمرکز بر همگرایی آسیایی و حفظ روابط سنتی با همسایگان شکل می‌گرفت. سیاست خارجی او محتاطانه بود و تلاش می‌شد از ایجاد تنش‌های شدید در منطقه پرهیز شود، در حالی که جایگاه چین به عنوان یک قدرت در آسیا به تدریج و آرام تثبیت می‌شد. شی جین پینگ اما هویت منطقه‌ای چین را به شکل فعال و راهبردی بازتعریف کرده است؛ او با استفاده از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی، حضور چین در آسیا را گسترش داده و تلاش می‌کند خود را به عنوان قدرت تعیین‌کننده و مرجع منطقه‌ای معرفی کند. این رویکرد شامل پروژه‌های اقتصادی، راهبردهای امنیتی و دیپلماسی فعال است و نشان می‌دهد که شی جین پینگ هویت منطقه‌ای چین را نه تنها برای ثبات داخلی بلکه به عنوان ابزار نفوذ و قدرت جهانی به کار می‌گیرد.

در دوره هو جیتائو، هویت امنیتی و نظامی چین عمدتاً بازدارنده و محافظت‌کننده بود و تمرکز بر توسعه تدریجی توان نظامی و حفاظت از منافع داخلی و مرزها قرار داشت. سیاست نظامی چین در این دوره بیشتر دفاعی و محتاطانه بود تا از ایجاد تنش با قدرت‌های بزرگ جلوگیری شود و به تثبیت جایگاه چین در آسیا کمک کند. در مقابل، شی جین پینگ هویت نظامی چین را تهاجمی‌تر و فعال‌تر تعریف کرده و از آن به عنوان ابزار قدرت و نفوذ بین‌المللی استفاده می‌کند. با تمرینات نظامی گسترده، مدرن‌سازی ارتش و ادعاهای دریایی در مناطق حساس، او تلاش می‌کند جایگاه چین را در صحنه جهانی تثبیت و نشان دهد که کشور قادر به محافظت از منافع خود و ایفای نقش تعیین‌کننده در نظم بین‌المللی است. این تغییر نشان‌دهنده انتقال از رویکرد محافظه‌کارانه هو جیتائو به سیاست امنیتی فعال و قدرت‌محور شی جین پینگ است.

در دوران هو جیتائو، هویت ایدئولوژیک چین بیشتر بر حفظ اصول سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی و تثبیت مشروعیت داخلی حزب کمونیست متمرکز بود. این هویت ایدئولوژیک عمدتاً جنبه داخلی داشت و نقش محدودی در سیاست خارجی ایفا می‌کرد، زیرا تمرکز بر ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی داخلی اولویت اصلی بود. در مقابل، شی جین پینگ هویت ایدئولوژیک چین را جهانی‌تر کرده و تلاش می‌کند مدل حکمرانی و ارزش‌های چینی را به عنوان یک الگوی جایگزین در برابر نظم غربی مطرح کند. او با ترکیب ایدئولوژی حزب، تاریخ و فرهنگ و قدرت اقتصادی، تلاش می‌کند هم مشروعیت داخلی را تقویت کند و هم نفوذ چین را در عرصه بین‌المللی گسترش دهد. این تغییر نشان می‌دهد که هویت ایدئولوژیک در دوره شی جین پینگ علاوه بر ثبات داخلی، به یک ابزار فعال در سیاست خارجی و قدرت نرم چین تبدیل شده است. (Kai He, 2013:220)

در دوران هو جینتائو، هویت فرهنگی نرم چین عمدتاً بر تقویت فرهنگ داخلی و حفظ ارزش‌های سنتی متمرکز بود و استفاده از آن در سیاست خارجی محدود و محتاطانه بود. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به برنامه‌های آموزشی و مبادلات فرهنگی با هدف افزایش شناخت جهانی از چین محدود می‌شد، بدون آنکه تأثیر مستقیم بر قدرت و نفوذ بین‌المللی داشته باشد. شی جین پینگ اما هویت فرهنگی را به ابزاری فعال برای نفوذ جهانی تبدیل کرده است؛ او با گسترش رسانه‌ها، مؤسسات فرهنگی و آموزشی و استفاده از نمادهای فرهنگی در دیپلماسی، تصویر چین را به عنوان تمدنی غنی و مدرن تقویت می‌کند و این تصویر به تقویت مشروعیت داخلی و نفوذ بین‌المللی کشور کمک می‌کند. این تفاوت نشان می‌دهد که در حالی که هو جینتائو بر تقویت فرهنگ داخلی تمرکز داشت، شی جین پینگ هویت فرهنگی را با سیاست خارجی و قدرت نرم چین پیوند زده است.

در دوره هو جینتائو، هویت جمعی و وحدت داخلی چین عمدتاً از طریق تمرکز بر توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات اجتماعی تقویت می‌شد. سیاست‌ها با هدف کاهش نابرابری‌ها، ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش رفاه عمومی، تلاش می‌کردند حس وحدت ملی را حفظ و مشروعیت حکومت را تثبیت کنند. در مقابل، شی جین پینگ با تأکید بر هویت تاریخی، ملی و محوریت حزب کمونیست، وحدت داخلی را به عنوان پیش‌شرطی برای قدرت جهانی برجسته می‌سازد. او با بهره‌گیری از نمادهای تاریخی، روایت «رویای چین» و تمرکز بر انسجام سیاسی، تلاش می‌کند نه تنها وحدت داخلی را تقویت کند بلکه پایه‌ای قوی برای نفوذ و جایگاه بین‌المللی چین ایجاد نماید. این تفاوت نشان می‌دهد که هو جینتائو وحدت ملی را عمدتاً به عنوان ابزار ثبات داخلی می‌دید، اما شی جین پینگ آن را با سیاست خارجی و قدرت جهانی پیوند زده است.

#### مقایسه تطبیقی شاخص‌های حکمرانی در دوره گوناگون

شاخص	حکمرانی سیاست خارجی هو جینتائو	حکمرانی سیاست خارجی شی جین پینگ
هویت ملی	سیاست چین آرام و پنهان <sup>۲۷</sup>	کنش‌گری با اعتماد به نفس ملی و تاریخی
هویت اقتصادی	شریک تجاری کشورهای بسیار	بازیگر اقتصادی و ساختار ساز
هویت سیاسی	قدرت سیاسی صبور و محتاط	قدرت سیاسی جایگزین مدل غربی
هویت منطقه‌ای	بازیگر منطقه‌ای مهم اما نه تهدیدآمیز	بازیگر هژمون طلب منطقه‌ای
هویت امنیتی و نظامی	بازیگر بازدارنده نه تهاجمی	بازیگری نظامی پویا
هویت ایدئولوژیک	کنش‌گر ایدئولوژیک با هدف کسب مشروعیت داخلی	بازیگر ایدئولوژیک
هویت فرهنگی	کنشگری مبتنی بر قدرت نرم	کنش‌گری پر قدرت در عرصه فرهنگی جهان

منبع: نگارندگان

## نتیجه گیری

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که هویت ملی و تمدنی چین به‌طور مستقیم بر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار بوده است. در دوران هو جیتائو، هویت چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور محتاط تعریف می‌شد که عمدتاً بر توسعه اقتصادی داخلی و حفظ ثبات در روابط بین‌المللی تمرکز داشت. این رویکرد هویتی موجب شد چین بیشتر از طریق همکاری چندجانبه و اجتناب از مواجهه مستقیم با قدرت‌های جهانی، حضور خود را در صحنه بین‌الملل تثبیت کند. در مقابل، دوران شی جین‌پینگ با تأکید بر هویت قدرت بزرگ و بازسازی جایگاه تاریخی چین مشخص می‌شود، که این امر به تحرک فعال‌تر و گاه تهاجمی‌تر در سیاست خارجی منجر شده است. در دیگر سخن یکی از نتایج مهم این بررسی، تحول در درک چین از نقش خود در نظم جهانی است. هو جیتائو چین را به عنوان عضوی که باید با نظم موجود همزیستی کند می‌دید، در حالی که شی جین‌پینگ با استفاده از هویت ملی و تمدنی، چین را دارای مأموریت تاریخی برای اصلاح یا ایجاد نظم جایگزین می‌داند. این تغییر هویتی باعث شده است که سیاست خارجی چین از رویکرد محتاطانه و مشارکتی به سمت فعالانه و هژمون‌گرایانه حرکت کند، به ویژه در حوزه‌های ژئوپولیتیک حساس و در ایجاد نهادهای بین‌المللی موازی، یکی دیگر از ابعاد کلیدی یافته‌ها، برجسته شدن هویت قومی-تمدنی و ملی‌گرایی در سیاست خارجی شی جین‌پینگ است. این هویت هنجاری-تاریخی، که با روایت از «قرن تحقیر» و احیای تمدن چینی تقویت شده، باعث شده است سیاست خارجی چین بیشتر از پیش مبتنی بر حساسیت‌های سرزمینی، منزلتی و مشروعیت داخلی باشد. این روند موجب شده است که مسائل مانند تایوان، دریای چین جنوبی و حضور چین در آفریقا و آسیای جنوب شرقی نه صرفاً جنبه اقتصادی یا ژئوپولیتیک داشته باشند، بلکه به عنوان ابزاری برای تثبیت هویت ملی و مشروعیت داخلی رهبری نیز عمل کنند. در نهایت گفتنی است که نتایج نشان می‌دهد که هویت ملی و تمدنی چین نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اهداف، استراتژی‌ها و رفتار بین‌المللی این کشور داشته است. تغییر هویت از قدرت در حال ظهور محتاط به قدرت بزرگ فعال، موجب تحول در نگرش چین نسبت به نظم جهانی، تعاملات منطقه‌ای و بازتعریف منافع ملی شده است. این یافته‌ها اهمیت هویت را به عنوان یک متغیر مرکزی در تحلیل سیاست خارجی نشان می‌دهند و تأکید می‌کنند که فهم دقیق سیاست خارجی چین بدون در نظر گرفتن ابعاد هویتی و تاریخی ناقص خواهد بود. این روند همچنین پیامدهایی برای مطالعات روابط بین‌الملل، امنیت منطقه‌ای و پیش‌بینی رفتارهای آینده چین دارد و ضرورت بررسی هویت به عنوان عنصر راهبردی در دیپلماسی و سیاست‌گذاری بین‌المللی را برجسته می‌سازد.

## منابع

### فارسی:

- آقایی، سید داوود، رسولی ثانی، الهام (۱۳۸۸)، سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱-۱۶
- بصیری، محمد علی، میری نام نیا، میلاد (۱۴۰۳)، امنیتی کردن هویت در سیاست خارجی و تضاد میان منافع ذهنی و عینی: مطالعه موردی آلمان نازی، شوروی و چین، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۲۸۶-۲۴۳
- بینانیان، اباذر، حافظ نیا، محمدرضا، سجادپور، محمد کاظم، رومینا، ابراهیم، نقش سیاست بر تقویت انسجام و هویت ملی (مطالعه موردی: سیاست انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران)، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۱-۳۲
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۳۴۸-۳۱۳
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- التیامی نیا، رضا، تقوایی نیا، علی (۱۳۹۵)، تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۹۶-۱۶۷
- جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۶)، جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۱۱۲-۶۷
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، جهانی شدن و نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۵، شماره ۱۴، صص ۷-۴۴
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ذبیحی، رضا (۱۳۹۶)، بررسی توفیق یا عدم توفیق در مدل جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۱، صص ۹۳-۶۵
- زارع، سارا، نادری، مسعود، احمدیان، قدرت، ناسازگاری‌های هویتی چین و آمریکا و تشدید ناسیونالیسم چینی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۰۵-۱۳۳
- کیانی، داود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، ش ۱۰، زمستان.

- گیینز، جان ریمر، بو (۱۳۸۴). *سیاست پست مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر*. ترجمه منصور انصاری. چاپ دوم. تهران: انتشارات گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز
- متقی، ابراهیم، کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، *سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹
- مجیدی، محمدرضا، عظیمی اعتمادی، محسن، *دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل، فصلنامه سیاست*، دوره ۴۵، شماره ۱، صص ۲۲۷-۲۰۹
- محمدی الموتی، مسعود (۱۳۹۲)، *جامعه شناسی جهانی شدن: زهیافت‌هایی برای برنامه ریزی توسعه در ایران، فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۵۸-۲۵
- نظری، علی اشرف، پوررمضان، پرهام (۱۴۰۳)، *تحلیل گفتمان هویتی در سیاست‌گذاری خارجی؛ مقایسه ایران و ترکیه در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌النهرین*، دوره ۳، شماره ۴، صص ۵۳۹-۵۱۷
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۷)، *مقدمه بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۲۷۶-۲۴۹

#### انگلیسی

- ADLER, E. (1997). Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics. *European Journal of International Relations*, 3(3), 319-363. <https://doi.org/10.1177/1354066197003003003>
- Björkdahl, A. (2002). Norms in International Relations: Some Conceptual and Methodological Reflections. *Cambridge Review of International Affairs*, 15(1), 9-23. <https://doi.org/10.1080/09557570220126216>
- Cabestan, J.-P. (2009). China's Foreign- and Security-policy Decision-making Processes under Hu Jintao. *Journal of Current Chinese Affairs*, 38(3), 63-97. <https://doi.org/10.1177/186810260903800304>
- Charskykh, I. (2022). Incorporated by the Mainstream: Constructivism in the Theory of International Relations. *Mediaforum : Analytics, Forecasts, Information Management*, 11, 57-76. <https://doi.org/10.31861/mediaforum.2022.11.57-76>
- Charskykh, I. (2023). Versions of Social Constructivism and Perspectives of Neo-Constructivism in the Theory of International Relations . *Mediaforum : Analytics, Forecasts, Information Management*, 12, 65-83. <https://doi.org/10.31861/mediaforum.2023.12.65-83>
- Choi, E. K. (2023). From Hu's Outward-Looking Pragmatism to Xi's Ambitious Nationalist Leninism: Contrasting Agendas in Politburo Collective Study

Sessions. *Journal of Contemporary China*, 33(149), 871–886.  
<https://doi.org/10.1080/10670564.2023.2248015>

- Cohen, Anthony P (1982). *Belonging: Identity and Social Organisation in British Rural Cultures*. Manchester: Manchester University Press.
- Cohen, Anthony P (1982). *Belonging: Identity and Social Organisation in British Rural Cultures*. Manchester: Manchester University Press.
- Devetak, Richard and Hughes, Christopher W.(Eds)(2008). *The Globalization of Political Violence: Globalization's shadow*. London: Routledge.
- Dong, L. (2025). National Sovereignty and Identity Under Xi Jinping's Leadership. In: *China's Path to Global Status*. Palgrave Macmillan, Singapore.  
[https://doi.org/10.1007/978-981-96-6921-9\\_13](https://doi.org/10.1007/978-981-96-6921-9_13)
- Glaser BS, Medeiros ES. The Changing Ecology of Foreign Policy-Making in China: The Ascension and Demise of the Theory of “Peaceful Rise.” *The China Quarterly*. 2007;190:291-310. <https://doi.org/10.1017/S0305741007001208>
- Grix, J., & Brannagan, P. M. (2016). Of Mechanisms and Myths: Conceptualising States' “Soft Power” Strategies through Sports Mega-Events. *Diplomacy & Statecraft*, 27(2), 251–272. <https://doi.org/10.1080/09592296.2016.1169791>
- Guo, B. (2007). Beyond Technocracy: China's Quest for Legitimacy in the Era of Hu Jintao. In: Hua, S., Guo, S. (eds) *China in the Twenty-First Century*. Palgrave Macmillan, New York. [https://doi.org/10.1057/9780230607378\\_3](https://doi.org/10.1057/9780230607378_3)
- Held, D., McGrew, A., Goldblatt, D. and Perraton, J. (1999) *Global Transformations: Politics, Economics, and Culture*, Oxford: Polity Press.
- Homolar, A., & Ruiz Casado, J. A. (2024). Imaginaries of trauma and victimhood: The role of the ‘China threat’ in Trump's populism of the privileged. *The British Journal of Politics and International Relations*, 27(1), 179-198.  
<https://doi.org/10.1177/13691481241259383>
- Jung, H. (2019). The Evolution of Social Constructivism in Political Science: Past to Present. *SAGE Open*, 9(1). <https://doi.org/10.1177/2158244019832703>
- Kai He, Huiyun Feng, Xi Jinping's Operational Code Beliefs and China's Foreign Policy, *The Chinese Journal of International Politics*, Volume 6, Issue 3, Autumn 2013, Pages 209–231, <https://doi.org/10.1093/cjip/pot010>
- Li, M., Liu, W., Zhang, C. X., & Dai, Z. (2024). National Identity and Attachment Among Overseas Chinese Children: Diaspora Tourism Experiences. *Journal of Travel Research*, 64(3), 632-648. <https://doi.org/10.1177/00472875231221673>
- Mochtak, M., Turcsanyi, R.Q. Studying Chinese Foreign Policy Narratives: Introducing the Ministry of Foreign Affairs Press Conferences Corpus. *J OF CHIN POLIT SCI* 26, 743–761 (2021). <https://doi.org/10.1007/s11366-021-09762-3>
- Nurhusna, N., & Sakinah, Z. (2024). Confucius Institute: Soft Power and Cultural Diplomacy. *Deleted Journal*, 2(2), 204. <https://doi.org/10.20961/maobi.v2i2.79720>
- Robertson, Ronolad (1992). *Globalization, Social Theory and Global Culture*. Second Edition. London: Sage

- Rothman, S. B. (2011). Revising the soft power concept: what are the means and mechanisms of soft power? *Journal of Political Power*, 4(1), 49–64. <https://doi.org/10.1080/2158379X.2011.556346>
- Rozman, G. (2011). Chinese National Identity and Its Implications for International Relations in East Asia. *Asia-Pacific Review*, 18(1), 84–97. <https://doi.org/10.1080/13439006.2011.582682>
- Sinkkonen, M., & Sinkkonen, M. E. (2014). Rethinking Chinese national identity. The wider context of foreign policy making during the era of Hu Jintao, 2002–2012. [PhD thesis]. Oxford University, UK
- Thang, T. D., & Kiet, L. H. (2023). China’s Foreign Security Strategy Through the Belt and Road Initiative Under Xi Jinping: Achievements and Challenges. *International Journal of Applied and Scientific Research*, 1(4), 329–346. <https://doi.org/10.59890/ijasr.v1i4.927>
- Wang, J., & Zou, J. (2014). China Goes to Africa: a strategic move? *Journal of Contemporary China*, 23(90), 1113–1132. <https://doi.org/10.1080/10670564.2014.898902>
- Xiao, S. (2024). Historical Echoes in Contemporary Diplomacy: Analyzing Xi Jinping Administration’s Policy Toward Taiwan Within the Framework of China’s “Century of Humiliation”. *Lecture Notes in Education Psychology and Public Media*, 39, 131-137
- Xiao, S. (2024). Historical Echoes in Contemporary Diplomacy: Analyzing Xi Jinping Administration’s Policy Toward Taiwan Within the Framework of China’s “Century of Humiliation”. *Lecture Notes in Education Psychology and Public Media*, 39, 131-137.
- Yulbin Lee. (2022). The Belt and Road Initiative and Domestic Political Discourse in China: A “Co-occurrence of Words” Analysis of People’s Daily. *The Journal of Northeast Asian Economic Studies*, 34(2), 37-70. <https://doi.org/10.52819/jnes.2022.34.2.37>